



اقحاصقات
در
قرت نوده

(حصه ۲۴)

امیر شیرعلیخان که به قندهار رسید محمد امین خان که برادر عینی او بود از سابق با او رقابت داشته و حتی پادشاهی او را تصدیق ننموده و بیعت هم ننکرده بود، از امیر پذیرائی درستی ننمود و پس از حرکت او از قندهار به مامورین عرض راه نوسیه کرد تا به همراهان امیر هلوفه و آذوقه ندهند امیر شیرعلیخان این وضع را بشوره مشاورین خویش تحمل کرده چیزی ننگفت و جواب آنرا به آینه گذاشت و زمانیکه بکابل رسید، محمد اعظم خان که از اقدامات خود در زرت هم نتیجه بدست نیاورده بود، از ترس آنکه مبادا امیر موصوف با عساکر خود جانب زرت حرکت کند، برای فریب دادن امیر موسی خان خاله زاده امیر دوست محمد خان را نزد امیر فرستاد تا عنبر او را بشوهد اما امیر در جواب گفت که این پیام کافی نیست باید محمد اعظم خان شخصاً حاضر شود والا خود امیر با عساکر خود با نظرف رو آورده، قهراً او را اخراج خواهد کرد و نایب سلطان خان را با موسی خان موصوف نیز همراه ساخت تا محمد اعظم خان را از اعزام امیر آگاه سازد امیر محمد اعظم خان که نقشه دیگری داشت برای آمدن بکابل حاضر نشد و امیر از غزنی متوجه زرت گردید و وقتی به نزدیک زرت رسید محمد اعظم خان پیام فرستاد که اگر سرداران او را اطاعتینان بدینک و برای اطاعتینان چنانکه از آنها حاضر شوند، نزد امیر خواهد رفت و امیر جمعی از سرداران را فرستاد تا او را نزد امیر حاضر گردند پس از سر زنتسانی عفو شد و امیر به او پیش نهاد رفتن کابل را نمود و وعده کرد که زمام امور حکومت کابل را به او خواهد داد محمد اعظم خان ظاهراً قبول کرد ولی مقصد او این بود تا فرصت بدست بیاورد بنابراین خواهش نمود تا سه ماه مهلت باز داده شود و با او مقابل پسر خود محمد سرور خان را بقسم یرغمل نزد امیر گذاشت تا بکابل برده شود. امیر بکابل رفت و بر تخت سلطنت جلوس کرد (۱۲۷۹ هـ ق اخیر ۱۸۶۲ م) در همین وقت مادر امیر (معروف به مادر وزیر) در کابل وفات یافت و در عاشقان و عارفان علیه الرحمه دفن گشت.

امیر شیرعلیخان که بر تخت سلطنت جلوس نمود در همین اینکه هنوز از طرف برادران خویش ایمن نشده بود، و محمد اعظم خان بعد از گذشتن سه ماه مهلتیکه برای اتمام کارهای شخصی خویش خواسته بود، بمرکز حاضر نشده بود، بفکر افتاد تا سلطنت خود را به دولت بطانیه ابلاغ و شنا سائی و امداد مادی آن دولت را حاصل نماید پس حین ورود بکابل از ناچیزی خرد بجهت وارث قانونی پدر مرحوم خویش به حکومت انگلیس توسط نماینده که

در کابل داشتند اعلام داشت . اما حکومت برطانیه که هنوز از افسکار این پادشاه پوره مطلع و مطمئن نبود وهم میخواست در مقابل این شناسائی از طرف او بایندی به تعهدات پدرش و بلکه بیشتر از آن را رسماً و علناً حاصل دارد . بنابراین بنام اینکه هنوز برادرانش به سلطنت او تمکین نکرده اند و اساس سلطنتش پوره استوار نشده است اگر چه شناسائی رسمی سلطنت امیر موصوف را توسط «دمی-زن» مامور سیاسی خود مقیم پشاور در ماه دسامبر ۱۸۶۲ ع (۱۲۷۹ هـ ق) اطلاع داد اما امداد هائی را که با پدرش تعهد کرده بود مطل ساخت (۱) و این خود برای متزلزل ساختن امیر ششیر علیخان چه از لحاظ سیاسی و چه مادی تاثری بر بدی نموده و میتوان گفت یکی از علل مهم ناکامی امیر شیر علیخان در تحکیم بنیان سلطنتش در امارت اول او همین وضع تردد کاروان دولت برطانیه بوده است که اگر حنا پتی را که برطانیه نسبت به محمد اعظم خان پدها بین فرار او به هند بعمل آورده است ، به آن اضافه کنیم مسئولیت خانه جنگی های بعد از وفات امیر دوست محمد خان تماماً بدوش دولت مزبور می افتد . زیرا بایست دولت برطانیه سلطنت امیر شیر علیخان را که در وقت پدر رسماً ولیعهد شناخته شده بود تأیید میکرد تا بر مخالفین خود چیره میشد .

امیر که این بی‌علاقه گی دولت برطانیه را مشاهده کرد و دید که آن دولت تمام سیاست موافقان و روره اخیر سلطنت پدرش را در مقابل خود فراموش و او را که از طرف پدر ولیعهد سلطنت شناخته شده بود تأیید نکرده بایستیم برادرانش و سایر مردم افغانستان را بر خلاف او بطور غیر مستقیم تشجیم میگردانند دانست تا او هم از طرف خود به نسبت دولت مزبور بی‌علاقه گی نشان بدهد . چنانچه در سال ۱۳۸۰ هـ ق (۱۸۶۳ ع) که ملت مهمندزیر قیادت سلطان محمد خان بن سعادت خان معروف بمقابل روه مامورین برطانوی در برابر خود و سایر افغانها قیام کردند . در ابتداء امیر شیر علیخان برای جلوگیری از این قبائل اقدامی نکرد و گذاشت تا دولت برطانیه به او مراجعه نماید . زمانیکه دولت موصوف مراجعه کرد و امیر را به الزام شرکت و تحریک درین حرکت ملی و سرکوبی سلطان محمد خان مهمند متهم ساخت باز هم امیر برای رفع این تهمت شهزاده محمد علیخان پسر خود را بمعیت سردار محمد رفیق خان لودی وزیر خود و ۶ فوج منظم به آن طرف اعزام نمود و امر کرد تا قبائل موصوف را از تجاوز به انگلیس منع کنند و آنها پس از صرف مساعی زیاد مردم مهمند را آرام ساختند و سلطان محمد خان به باجور که علاقه آزاد بود فرار کرد . پس از ختم این عملیات شهزاده محمد علیخان به جلال آباد برگشته سردار محمد رفیق خان جهت اطمینان انگلیس از حسن نیت امیر بطرف پشاور اعزام شد و از دوستی امیر با انگلیس اطمینان داد . اما انگلیسها بمقابل این وضعیت دوستانه و این اثبات حسن نیت باز هم به بیچیک عمل بالمثل حاضر نشدند و سردار محمد رفیق خان بدون نیل مقصود که حصول امداد برطانیه بود به کابل برگشت . و امیر شیر علیخان که با آرزوهای زیاد بر تخت پدر جلوس کرده بود ، باین قسم در سیاست خارجی خود هم مانند سیاست داخلی از اول وهله به یاس دچار گردید و دولت برطانیه طوریکه لازم بود با ولیعهد پادشاهی که با همه بی‌انگاشی های

دولت برطانیه مدت بیست سال در بحرانی ترین حالات بادولت مزبور دوست و خیر خواهمانده بود. برای تحکیم سلطنت او کمک نماید تا از یکطرف حق آن متحد حقدارشان ادا و از طرف دیگر از آرامی افغانستان و مسایه اش هند نیز در امن بانی بماند. امدادی نکرده اند حتی از امداد و تقویة معنوی که بسبب وایعهدی پدرش حق مشروع امیر شبرعلیخان و از روی قانون بین الدول وظیفه دولت برطانیه بود. نیز انکار ورزیدند و این مسئله آغاز تولید بدبینی بین امیر و صوف و دولت برطانیه و مقدمه شانه جنگی های طولانی گردید.

بهر حال امیر شبرعلیخان در سلطنت خود نظر به داشتن رفقای زیاد و قوه کم آرام نمانده. بزودی محمد علیخان نجلی بن عطا محمدخان اعمانی هم بغارت کرده و امیر مجبور شد شهزاده محمد علیخان را که بحکومت جلال آباد تعیین کرده بود. امر سر کومی بدهد و در حالیکه او مصروف این کار بود. امیر فکر داشت. تا بر خلاف محمد اعظم خان که در زمرت مشغول جمع آوری بود اقدامات خود را شروع کند اما قبل از آن نامه از طرف محمد افضل خان برادر بزرگش واصل شد که باتمیز و هدایات همدست میرزا احمد خان کشمیری پیشکار خود و ناظر حیدرخان از محرمان خویش فرستاده بود و در آن از اطاعت خود به امیر اطمینان داده بود. در وقتیکه امیر از گرفتن این مکتوب خوشحال بود و تهیه ارسال جواب آن را داشت. اتفاقاً مکتوب محمد اعظم خان که بنام محمد افضل خان نوشته شده در آن اوست به طرف کابل تشویق را در جمع آوری خود از زمرت هم با اطمینان داده بود. بدست امیر افتاد و امیر که طبع سریع الاشتمال داشت سخت بر آشفت و تصور کرد که هر دو برادر همدست میباشند و برای اغفال او محمد افضل خان این پیام را فرستاده است. پس در مجلس عالی فرستاد کاین محمد افضل خان را خواسته مکتوب محمد اعظم خان را بایشان نشان دادند و زبان بدگویی کشود و گفت که این دو برادر با من صادق نیستند بنا بر آن بر آنها اعتماد کرده نمیتوانم. شماره نامه به محمد افضل خان بگوئید که از این افکار صرف نظر و خوشگوشید. امیر کئی جاسوس را قبول. اطمینان ندادید هم محمد اعظم خان را از افکارش منصرف و حاضر یا بیعت بسازد و الا منتظر اقدامات او باشد و در عین حال میرزا احمد خان کشمیری را از طرف فرستاد و برای اعلام مطلق از وضع محمد افضل خان بحیث جاسوس گماشته امر مراجعت داد. درین وقت کشف شد که محمد اعظم خان سر محمد افضل خان بهمدستی جلال الدینخان بن (زیرا کبرخان توطئه قتل امیر را دارند. امیر خیر شده پس از تحقیق هر دو نفر را نفی کرد اول الذکر نزد پدر خود رفت و اخیر الذکر به محمد افضل خان پیوست و این وضعیت مناسبات امیر و برادرانش را یکلی بهم زد و امیر شهزاده محمد ابراهیم خان سردیگر خویش را بهعبیت سردار محمد امین خان لودین و سکر کافی برای سر کومی محمد اعظم خان جانب زمرت اعزام نمود.

سر کومی محمد اعظم خان: محمد اعظم خان که تا این وقت قوه لازمه را جمع نتوانسته بود. از شنیدن پیشقدمی فزون شاهی چاره را بر خود حصر دیده. از راه سرحدات بانگلیس پناه برد و محمد سرور خان پسر او با امیر پدر نزد امیر مراجعت نمود و مامور سیاسی انگلیس مقیم پشاور محمد اعظم خان را ملاقات کرده روزانه یکصد کسبدار بنام مهمانی برایش مقرر نمود (۱) که این خلاف عهد نامه دوستی و اتحاد امیر دوست محمد خان و دولت برطانیه بود و اقواء امداد انگلیس را به محمد اعظم خان ثابت ساخت.

از طرف دیگر محمد افضل خان که تا اینوقت هیچک حرکت مخالف جزیناه دادن مخالفین امیر از او صادر نشده و بلکه با اثر پیام میر برای سر کومی میر جهاندار شاه میر بدخشان که فکر بغاوت داشت سر دار عبد الرحمن خان پسر خود را اعزام و آن منطقه را تا مین کرده بود . از شنیدن پیغام در شت امیر و مخصوصاً خبر لشکر کشی بمقابل محمد اعظم خان (بدون آنکه انتظار میانجی گری او را کشیده باشند) خیلی متاثر گشت . لیکن بازم کدام اقدام مخالفانه ننمود . مگر از فرستادن مالیه و حاضر شدن به کابل که امیر مطالبه کرده بود . سر باز زد و مسکاتیب مکرر امیر را نسبت به آمدن بسکابل بیجواب گذاشت . امیر که از نفوذ روز افزون محمد افضل خان و پسرش عبدالرحمن خان در ولایات شمالی بالخاصه از تحریرات محمد اعظم خان اندیشه داشت بالاخره تصمیم گرفت تا کار را با برادران خویش بسکطرفه کنند درین وقت چون از حکومت او دو سال میگذشت و محمد اعظم خان را نیز شکست داده و قوه کافی در اختیار خود میدید . فیصله کرد تا بطرف مزار شریف لشکر کشی کند . محمد افضل خان که از تباری های امیر شنید ، بفکر مدافعه افتاده به پسر خود عبد الرحمن خان که در قطن بود نوشت تا عسکر خود را آماده سازد و منتظر او باشد و خود به خان آباد رسیده و عبدالرحمن خان را عوض خویش به تخنه بل فرستاد و حکومت قطن را که عبدالرحمن خان به بسیار مشقت از تصرف میر انالوق کشیده بود ، دو باره به برا در عینی میر موصوف نفویض کرد و خود با عسکر خویش روانه کابل شد .

پیش از حرکت امیر از کابل سردار محمد امین خان برادر عینی امیر حاکم قندهار که درین مدت با امیر در رابط نداشته و امیر از سبب عدم بیعت و پذیرائی آزرده خاطر بود ، چون طرف شدن امیر را با محمد افضل خان شنید ، برای اثبات اینکه او هوا خواه امیر است پیغام فرستاد که اگر اجازه بدهد در لشکر کشی بطرف مزار شریف شرکت خواهد کرد . اما امیر که مزاج تند و کینه جو داشت ، این پیش نهاد را حمل به طعنه نمود و بدرستی جواب فرستاد که احتیاجی بکمک ندارد و پس از فیصله آکار محمد افضل خان ، جانب قندهار حرکت کرده جزای او را در کنارش خواهد گذاشت . با لمقابل سردار محمد شریف خان حکمران فراه را امرداد تا با فوج تحت اثر خود بسکابل بیاید و شهزاده محمد علیخان را از جلال آباد طلب کرده با عساکری که آماده ساخته بود ، بمزار کوچ داد و خود را از عقبشان حرکت کرد .

جنگ باجکاه :

تلافی فریقین بمقام باجکاه در دره هندوکش صورت گرفت و پس از جنگ سخت قوای محمد افضل خان در هم شکسته شهزاده محمد علیخان فتح شاننداری حاصل کرد و بلا فیصله به امیر که هنوز در دره فرور بند بود ، پیغام فرستاد که فوری خود را برساند و هدایت دهد . امیر بسرعت به دو آب شاه پسند رسیده سلطان علیخان بن کهندل خان را نزد محمد افضل خان فرستاد که از برا در کشی صرف نظر کند و بحضور شاه حاضر شود .

محمد افضل خان که شخص خوش بینی بود ، پذیرفته حاضر شد و امیر از او با احترام پذیرائی کرد و عهد و پیمان دوستی باهم بستند اما امیر که میخواست باردیگر ولایات شمالی

را به محمد افضل خان سپارد تا از شر پسر و برادرش ایمن باشد، خواهش کرد که از سبب سرمایه زمستان که بازگشت مشکل است، اردوی خود را به اشقرغان بفرستد و خود هم به زیارت مزار شاه ادایا (کرم الله وجهه) مشرف گردد. محمد افضل خان چاره جز قبول نداشت زیرا رد این خواهش بدگمانی امیر را نسبت به او زیاد میکرد بنابراین هر دو در باتفاق هم به ناشقرغان رفتند و در حالیکه عساکر محمد افضل خان قبلاً مرخص شده بود عساکر امیر از عقب ایشان حرکت کرد از ناشقرغان امیر بهعبیت شهزاده محمد علیخان بهزار شریف رفته زیارت کردند اما سردار عبدالرحمن خان که شخص قبوری بود از تسلیم پدر برآشفته بود، به احترام امیر و شهزاده نیر آمد بلکه با مراد و مزار و هرش راه مامورین و اهالی نیز از شاه و شهزاده پذیرائی درستی بعمل نیاوردند. و این مسئله سبب رنجش امیر و پسر از گردید و امیر در مراجعت مکتوب عبدالرحمن خان را که به پدر نوشته و او را نسبت به تسلیمش ملامت قرار داده بود و بدست او افتاده بود دلیل آورده، محمد افضل خان را حبس کرد. عبدالرحمن خان که از رافه آگه شد، در اول میخواست با فوای که داشت با امیر مصافح دهد اما محمد افضل خان برایش پیام فرستاد که اقدامی نکند و فقط خود را از حبس و مجازات نجات بخشد و عبدالرحمن خان به امر پدر از نخته بل بطرف رود آمو حرکت کرده بزحمت زیاد در حالیکه از طرف جمعی تعاقب شده بود از رود عبور و به شهر سبز داخل شد.

امیر بخارا شنید او را دعوت آمدن به بخارا کرد و در اوائل معتزانه پذیرائی شد لیکن بزودی وضعیت امیر بخارا را بمقابل او تغییر نمود متلیکه در مورد چشمدش امیر دوست محمد خان تفریح نموده بود.

امیر شبر علیخان باینقسم کلان ترین رقیب های خود را عجلاننا از بین برداشته و پس از ضبط و ربط امور ولایات شمالی و تقریر حکام جدید که از جمله یکی فخر محمد خان برادرش بحکومت آنچه و دیگر فتح محمد خان بن وزیر اکبر خان بحکومت نخته بل بود، بهعبیت محمد افضل خان و عایله اش و محمد اسلم خان و برادرش و جلال الدین خان بن وزیر اکبر خان جانب کابل حرکت نمود و در اوائل بهار از راه غوری بکابل مواصلت کرد. اما حکمران عمومی برای ولایات شمالی تعیین ننمود.

در کابل امیر شبر علیخان محمد اسلم خان و محمد حسین خان و محمد حسن خان برادران خود و جلال الدین خان بن وزیر اکبر خان برادرزاده خود را عفو کرده و بهر علاوه جشن عروسی شهباز خان بن سردار محمد اکرم خان مرحوم را با دختر محمد اسلم خان در حضور خود منعقد ساخت اما در موقع جریان این مراسم با امیر خبر دادند که محمد اسلم خان بهمدستی برادران خویش توطئه قتل امیر را دارند امیر فوراً محمد اسلم خان و برادرانش را به هند اخراج کرد و ازین تاریخ اعتماد امیر نسبت به برادرانش بکلی سلب شد و حتی المقدر سعی میکرد تا آنها از مرکز دور نیاشد و این مسئله سبب رنجش و بدگمانی برادرانش شد. چنانچه محمد شریف خان برادر عربنی اش که از فرام خواسته و بکابل نکه داشته شده بود به تحریر جلال الدین خان بن وزیر اکبر خان مرحوم (که شخص ماجرا جونی بود و حتی در زمان امیر دوست محمد خان هم فرار و به ترکیه رفته و در وقت محاصره هرات مراجعت کرده بود و سپس بهمدستی محمد سرور خان بن محمد اعظم خان توطئه قتل امیر را نموده و بعد از کشف توطئه شده،

و نزد محمد افضل خان رفته و زمینه را بین محمد افضل خان و امیر برهم زده بود، و ثانی عفو و بکابل آورده شد، بود) از کابل فرار و نزد محمد امین خان بقندهار رفتند و این مسئله بدگمانی امیر را نسبت به محمد امین خان بیشتر ساخت. بالاخر محمد اسماعیل خان بن محمد امین خان از قندهار به کابل آمده به امیر پیوست و امیر او را بگرمی پذیرائی کرد و به دربار خود موقع داد بازر این واقعات امیر نیصه کرد که برای سرکوبی محمد امین خان جانب قندهار لشکر کشی کنند. محمد امین خان نیز ترتیبات جنگ را گرفته و قوای تحت قیادت محمد شریف خان و جلال الدین خان جانب ثلاث حرکت داد که قلعه ثلاث را بمحاصره گرفتند از اینطرف امیر در ماه ذی حجه ۱۲۸۱ هـ ق (۱۸۶۵ م) شهزاده محمد علیخان را بالشکرگانی بر او غزنی حرکت داده، و خود نیز از عقب آن عزیمت نمود سردار ولی محمدخان و سردار محمد یوسف خان برادران خود را متحداً بحکومت کابل گذاشت و سردار محمد افضل خان را هم بطور تحت الحفظ با خود همراه ساخت در منزل سرچشمه مقر محمد اسماعیل خان بن سردار محمد امین خان به مدت محمد زمان خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم و محمد سرور خان بن سردار محمد اعظم خان از اردوگاه امیر فرار و به سردار محمد امین خان پیوستند در ماه محرم ۱۲۸۲ هـ ق (۱۸۶۵ م) در موضع جلداک بین ثلاث و قندهار تلافی فیزیقین واقع شد.

جنگ محمد امین خان و محمد علی خان :

درین وقت سر بکسر قندهار سردار محمد امین خان و سرسکر کابل شهزاده محمد علیخان بود. ابتدا محمد علیخان بیاسی کابل کشی نمود و بقواست کار بمصالحه بیانجامد و جنگ رخ نهد. اما امیر بر آشته این تغلل را به جین شهزاده نسبت داد و محمد علیخان که جوان فیوری بود در برابر طعنه پلنگی گفته بود واکرتو میترسی من خود هنوز قوه جنگ را دارم و خردم بمیدان داخل می شوم و با حرارت فوق العاده جوانی داخل میدان گردید و طوری شوقی قوای قندهار را حمله کرد سکه محمد امین خان رشادت او را دیده او هم بشیرت آمده و در نصف اول قشون خود فرار گرفت و در نتیجه کاکاه و برادر زاده قسمی سرگرم جنگ شدند که در کابل وقت هر دو بمحاکم علیطیدن این خبر که به امیر رسید سخت متالم شد و شیعیانی که در نتیجه حدت مزاج و عصیانیت سبب از دست رفتن پسر و برادرش آنهم در زمانه بمقابل یکدیگر شد، بود، روح او را بمذاب شدیدی دچار کرد و دانی و طوری حواسش مختل شد که فتح خود را فراموش کرد و بهال بیخودی جانب قندهار حرکت داده شد در حالیکه نعلش محمد علیخان را بطرف کابل حرکت دادند و میت محمد امین خان بقندهار فرستاده شد و در حوز خرقه مظهر نبوی (صلعم) دفن گردید پیش از رسیدن عسا کرامیر به قندهار سردار محمد شریف خان برادر امیر و محمد اسماعیل خان پسر محمد امین خان مرحوم و محمد زمان خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم و شبر علیخان بن مهر دل خان و جلال الدینخان بن وزیر کبر خان و سردار مدد خان در روابط قلعه اعظم خان از امیر استقبال کرده عفو شدند و تنها محمد سرور خان بن محمد اعظم خان محبوس گردید.

بعد از ورود بقندهار حالت روحی امیر بدتر شده از غصه و عذاب روحی در خرقه مبارک که با ناز و نشست و از امور مملکت داری بکسلی دست گرفت. سردار عبدالرحمن خان که در بخارا بود و از واقعات خبر شد، از غیبت امیر و انزوای او استفاده کرده از میر مظفر امیر بخارا اجازه مراجعت به افغانستان را حاصل نمود و به محمد اعظم خان که در راه اینندی اقامت

گرفته بود نوشت که به بدخشان بیاید و خود از راه شرآباد از رود آمو گذشت و یک عده سوار فراهم کرده، نملک، بلخ و آفچه و تخته پل را یکی بعد دیگری اشغال نمود. فیض محمدخان حاکم آفچه با او همراه شد اما فتح محمدخان بن وزیر اکبرخان حاکم تخته پل به کابل گریخت سردار عبدالرحمن خان پس از تهیه عسکر از راه بامیان عازم کابل گردید. از آن طرف محمداعظم خان از راولپندی از انگلیس ها اجازه مراجعت به افغانستان حاصل (١) و براه چترال جانب بدخشان حرکت نمود و سپس جانب کابل رو آورده در غوربند با عبدالرحمن خان یکجا شد.

حمله سردار عبدالرحمن خان به کابل:

در کابل هم وضعیت ولی محمدخان خوب نبوده ابتدا، که محمداعظم خان از هندوستان حرکت میکردند باو مکتوب نوشته بود تا بطرف داری ایشان اقدام کند ولی محمد خان که شخص ضعیف العقیده و ماجرا جو بود میخواست قبول کند. اما محمدیوسف خان که شخص سنجیده و محتاطی بود مانع شده بود. خبر اقدامات عبدالرحمن خان و محمداعظم خان که به امیر در قندهار رسید، عبرت سلطنت دامنگیرش شده بمشوره مشاورین خویش ترک اعتکاف نمود و علی العجاله شهزاده محمد ابراهیم خان پسر خود را با سردار محمد رفیق خان اود بن و جنرال شیخ میرخان و یک قوه عسکری بکابل فرستاد که امی الو بود دست ولی محمدخان را از کار کشیدند ولی درین بین میان سران حکومت مذاق رخ داده سردار محمد رفیق خان او دین باحمی از سرداران از کابل فرار و به ننگرهار و سپس که عبدالرحمن خان و محمداعظم خان به غوربند مواصلت کردند، بانها ملحق شد امیر شیر علیخان که از این واقعه شنید، محمدشریف خان و جلال الدینخان را هم بایک قوه دیگر برای امداد محمد ابراهیم خان اعزام نمود. محمد ابراهیم خان بیک قسمت از قوای خویش را بسیر کرده گئی فتح محمدخان بن وزیر اکبرخان مرحوم برای دفع عبدالرحمن خان بطرف ننگرهار و دست دیگر را با جنرال شیخ میرخان به قلعه قاضی تهر کنز داد تا اگر محمداعظم خان از راه سرچشمه به کابل حمله کند بمقابله پرداخته باشند. محمدشریف خان حین رسیدن بکابل با جلال الدینخان جهت معاینه افواج بسمت شمالی عربت کرده و ضمناً میخواست با ب مفاصحه را با محمد اعظم خان بکشاید از آن طرف پیام محمد اعظم خان نیز مبنی بر مصالحه واصل آمده و محمد شریف خان با محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان میان مصلحتات سکوده یکجا عازم چهار یکبار شدند و قرار دادند که مکتوبی به امیر شیر علیخان در قندهار بنویسند و خواهش کنند که محمد افضل خان را رها کرده روانه دارد که حکومت ولایات شمالی را دوباره بدست بگیرد. درین صورت عسکر محمداعظم خان و عبدالرحمن خان بهزار مراجعت میکنند و امارت امیر شیر علیخان را پذیرا گردیده بیعت مینمایند. محمد شریف خان این مکتوب را گرفته بکابل آورد و با شهزاده محمد ابراهیم خان مشوره کرد و او هم این تبصیه را قبول نموده و متفقاً برای قبول یار این خواهش ٤٠ روز مهلت خواستند تا جواب امیر از

(١) اینست یک عبرت دیگر مخالفت انگلیس با امیر شیر علی خان و ارتش افغانی امیر

فندهار برسد و در ضمن خواهش کردند که سیاه مزار به جلال آباد گذشته زمستان را در آن جا توافقی کنند. لیکن این خواهش را محمد اعظم خان و عبد الرحمن خان نپذیرفتند. زیرا فکر کردند که اگر بجلال آباد بروند، از مزار قطع شد. و بی‌یاری خواهند شد پس فیصله باین شد که قوای محمد اعظم خان در کوهستان و قوای عبد الرحمن خان در کوهستان توفان‌روزند زیرا دره غور بند و دیگر حصص خوراکی و علوفه عسکران تهیه کرده نمیتوانستند. بالعمق بل بعضی از سرداران منسوب به شهزاده محمد ابراهیم خان چون سردار فتح محمد خان بن وزیر اکبر خان مرحوم و سردار یحیی خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم و محمد یوسف خان با عساکر خود به جلال آباد فرستاده شدند تا سیاه شان در زمستان مستریح باشد و این چنانچه پائین تر معلوم می‌شود سهو بود. پیام مزبور ذریعاً شاهی شیردل خان به فندهار فرستاده شد. ولی امیر شیر علیخان از خواندن آن بدون ملاحظه سیاست وقت بر آشفته امر تیاری عسکر داد و با سرداران چون میر افضل خان بن میر دل خان و خوشدل خان و شیر علیخان بن مهر دل خان بطرف کابل حرکت کردند و شاهی شیردل خان را با جواب و توییح نسبت به یسر و برا در خویش پیش فرستاد.

اشغال کابل :

ازینطرف محمد اعظم خان و عبد الرحمن خان که ظاهراً بانتظار جواب امیر و باطناً مترصد ختم سر مابودند. از شنیدن مراجعت شاهی شیردل خان و جواب رد امیر، در ماه حوت عساکر خود را آماده ساخته شروع به پیش قدمی جانب کابل نمودند تا اگر امیر شیر علی خان رسیدنی باشد آنها کابل را قبلاً بدست داشته و قوای او را منهدم کرده باشند. چنانچه عبد الرحمن خان از راه کاریز میر و قوای خود را در راه رسیدن قلعه آنجا را به ضرب توپ بست ساخته قهراً منصرف شده و سپس برگشته با محمد اعظم خان از راه افشار نانک چی وارد کابل گردید و شهزاده محمد ابراهیم خان بن امیر شیرعلی خان در بالا حصار قلعه بند شد پس از ۹ روز محاصره چون نه از طرف فندهار اثری معلوم شد و نه از طرف جلال آباد امدادی رسید بعضی از بزرگان کابل چون حسان غلظ چی (میر درویش) بن میر و اعظم مرحوم و سردار شاه دوای خان بن مهر دل خان و مستوفی عبدالرزاق خان نزد شهزاده محمد ابراهیم خان رفته او را به ترك مقاومت توصیه نمودند و او که جوان کم تجربه بود از ترس جان بلباس تبدیل بحرم سرا داخل شده تا اینکه محمد اعظم خان خود بدروازه حرم سرا رفته او را تسلی داد و با خود از بالا حصار بیرون کشید. والا اگر محمد ابراهیم خان چندی دیگر در قلعه مستحکم بالا حصار مقاومت میکرد طبیعی امداد برایش میرسید و کابل یعنی مرکز سلطنت امیر شیرعلیخان سقوط نمیکرد. (باقی دارد) سید قاسم (رشتیا)